

بسم الله الرحمن الرحيم

رد اشکالات محقق خوئی^(ره) به شیخ طوسی^(ره)

به نظر تحقیقی، تمام چهار وجهی که سید محقق خوئی^(ره) در مقام رد توثیق مشایخ ثقاتی مثل ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی مطرَح فرمودند و سعی در نقد کلام شیخ طوسی^(ره) در کتاب العده داشتند و تلاش می کردند که دلالت کلام شیخ طوسی^(ره) را بر عدم ارسال و روایت این اشخاص جز از ثقه مخدوش جلوه دهند، خالی از اشکال نیست.

اما دلیل اول: دلیل اول این بود که هیچ دلیل قانع کننده ای که ثابت کند اصحاب امامیه تفاوتی بین مرسله های ابن ابی عمیر، بزنی و صفوان با مسانید سایر ثقات نگذاشته اند وجود ندارد و اگر چنین چیزی ثابت بود حتماً در کلام یکی از قدمای گذشته قبل از شیخ طوسی^(ره) از علمای رجالی دیده می شد ولی وقتی تحقیق می کنیم کلمات علمای رجالی قبل از شیخ هیچ عین و اثری که دلالت کند این اشخاص جز از ثقه روایت نمی کنند پیدا نکردیم.

به نظر ما این دلیل از چند جهت قابل مناقشه است:

جهت اول: برای ما روشن نیست که منظور محقق خوئی^(ره) از قدماء چیست؟ اگر مرادشان اندیشمندان رجالی قبل از شیخ طوسی^(ره) باشد - که جز این نمی تواند باشد - ادعای عدم وجود نشانه ای از تسویه بین مراسیل این اشخاص با مسانید دیگران در کلام قدما ادعای درستی نیست. چون یکی از همان قدماء، نجاشی می باشد و نجاشی در ذیل ترجمه ابن ابی عمیر خبر می دهد از اینکه اصحاب امامیه اعتماد به مراسیل ابن ابی عمیر می کردند.

عبارت نجاشی این است که می فرماید: « و روی أنه حبسه المأمون حتی ولاه قضاء بعض البلاد و قيل: إن أخته دفنت كتبه في حال استتارها و كونه في الحبس أربع سنين فهلكت الكتب و قيل: بل تركتها في غرفة فسال عليها المطر فهلكت فحدث من حفظه. و مما كان سلف له في أیدی الناس فهذا أصحابنا يسكنون إلى مراسيله و قد صنف كتباً كثيرة.»^۱

مرحوم نجاشی در این فرمایش خبر می دهد از اینکه اصحاب امامیه به مراسیل ابن ابی عمیر اعتماد می کردند. چگونه محقق خوئی^(ره) می فرماید: « و ليس منها في كلماتهم عين و لا أثر.»^۲

جهت دوم: محقق خوئی^(ره) ادعا کردند آنچه را که شیخ از کتاب العده مبنی بر تسویه اصحاب بین مراسیل این اعظام و مسانید دیگران ادعا می کند برداشت خودش از فرمایش مرحوم کشی می باشد.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۷

۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ص ۶۴

لکن با تأمل در کلام شیخ طوسی^(ره) به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در کتاب العده از تسویه بین آنچه که این بزرگواران روایت می‌کنند با آنچه که دیگران به صورت مسنده و قوی روایت می‌کنند إخبار می‌کند و به نوعی، شیخ طوسی^(ره) شهادت می‌دهد به اینکه اصحاب امامیه به روایت این بزرگواران از کسانی که نامعلوم هستند معامله ای را می‌کردند که با روایت از افراد معلوم الحال و مشخص می‌کردند. چون فرمایش شیخ در العده دو قسمت دارد:

قسمت اول: در واقع یک اجتهاد اصولی و استفاده یک قانون کلی اصولی می‌باشد و آن عبارت است از اینکه می‌فرماید: «و إذا كان أحد الراويين مسندا و الآخر مرسلا، نظر في حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره»^۳

قسمت دوم: دلیلی است که برای این اجتهاد و قانون اصولی اش ذکر می‌کند ایشان می‌فرماید: «و لأجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن موثق به و بين ما أسنده غيرهم»^۴

بر اساس همین قانون کلی است که می‌بینیم اصحاب امامیه بین آنچه این سه بزرگوار و بعضی از ثقات روایت می‌کنند و بین آنچه دیگران به صورت مسنده و قویه روایت می‌کنند تفاوتی نگذاشته‌اند. الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن موثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.

این قسمت از فرمایش شیخ طوسی^(ره) اجتهاد اصولی نیست بلکه در حقیقت یک خبر حسی و یا قریب به حس از شخصیتی مثل شیخ طوسی^(ره) است به اینکه این سه بزرگوار و بعضی دیگر از راویان ثقة در نزد اصحاب امامیه به این شناخته می‌شدند که جز از ثقة روایت نمی‌کنند.

این کلام شیخ شهادتی است از جانب ایشان مبنی بر اینکه این سه بزرگوار جز از افراد ثقة روایت نمی‌کنند و از طرفی ما معتقدیم که خبر ثقة حجیت دارد و هیچ شکی در ثقة بودن شیخ طوسی^(ره) نداریم و بر این اساس، شیخ با شهادت و خبری که می‌دهد ثابت می‌کند که عده ای از روات مثل محمد بن ابی عمیر، صفوان و بزنی اشخاصی هستند که تعداد زیادی از اصحاب امامیه شهادت داده‌اند به اینکه این اشخاص جز از افراد ثقة روایت نمی‌کنند و روی همین جهت است که از شهادت شیخ طوسی^(ره) به شهادت اصحاب به اینکه این اشخاص جز از ثقة روایت نمی‌کنند می‌توانیم نتیجه بگیریم که هر فردی که این سه بزرگوار از آنها روایت کنند توثیق اصحاب امامیه را دارد.

لذا فرمایش محقق خوئی^(ره) در قالب دلیل اول، قابل قبول نمی‌باشد.

۳. العده، ج ۱، ص ۱۵۴

۴. همان